

استراتژی بازدارندگی و دوره تهدید

نقش روزبه

موضع‌گیری جدید مجاهدین انقلاب اسلامی، هم‌چنان مورد بحث روزنامه‌های موافق و مخالف کشور می‌باشد. سرمقاله نویس روزنامه رسالت این واکنش‌ها را طوفان درفجان چای دانسته و موجب منزوی شدن این سازمان افراطی درمیان جبهه دوم خرداد. و نماینده‌ای از جناح تمامیت‌گرا، در تشبیه این بیانیه به بیانیه ۳۰ تیر سال شصت توسط مجاهدین خلق که درحکم اعلام جنگ به رژیم بود، گفته است که باید منتظر ۳۰ تیر ۸۱ بود. محسن آرمین از عناصر اصلی رهبری این سازمان، درتشریح استراتژی جدید به خبرگزاری ایسنا، گفته است که استراتژی دوران تهدید، نمی‌تواند همان استراتژی دوران آرامش باشد. او درتوصیف وخامت اوضاع گفته است که شرایط، شرایط حیات و ممات برای اصلاح‌طلبان است. به‌زعم وی ماندن یا نماندن، ادامه یا توقف اصلاحات، مساله مبهم کنونی را تشکیل می‌دهد. این توصیف از وضعیت البته توصیف بی‌ربطی نیست. آژیر خطر ناشی از نحوه برگزاری انتخابات استان گلستان که حاکی از عزم و اراده تمامیت‌خواهان برای اعمال نظارت استصوابی عام و مطلقه و درحکم تمرین و "نمایش درلباس" رسمی برای به روی صحنه آوردن پرده نهائی در انتخابات بعدی بود، بلندتر و پرتنین‌تر از آن بود که بتوان خود را به ناشنیدن زد. پرس شدن مجلس در بین دو نهاد انتصابی شورای نگهبان و تشخیص مصلحت نظام، پرونده سازی و احضار و تهدید قریب به ۶۰ نفرنماینده مجلس و احضار وزراء و مدیران دولت، موج جدید توقیف روزنامه‌ها و نشریه‌ها از جمله نشریه عصرما، تهدیدهای رهبری، تشکیل دادگاه‌های ویژه، گشوده شدن جبهه جدید، تحت عنوان مبارزه با فساد مالی و اقتصادی، به‌عنوان بدیل فعال حریف دربرابر تهدیدهای توحالی اصلاح‌طلبان تحت عنوان قصد مبارزه با رانت خواری آقازاده‌ها و تحقیق و تفحص نهادهای تحت کنترل اقتدارگرایان و نیز بسیاری موارد دیگر نشانگر همان وضعیتی هستند که محس آرمین تحت عنوان حیات و ممات اصلاح‌طلبان مطرح ساخته است. با این همه پرسیدنی است که آیا به‌راستی طرح استراتژی جدید تحت عنوان استراتژی بازدارندگی، علیرغم یدک کشیدن عنوان پرطمطراق خود، پاسخگوی این وضعیت مرگ و زندگی است؟

استراتژی به‌اصطلاح بازدارندگی و چگونگی طرح وهدف از آن را می‌توان اززویای گوناگون مورد بررسی و نقد قرار داد. ما دراینجا نگاه فشرده‌ای داریم فقط به برخی ازاین جنبه‌ها: نخست آنکه تقارن و هم‌زمانی طرح این استراتژی با قرارگرفتن سازمان مجاهدین (درکل بخشی از نیروهای طیف جبهه دوم خرداد)، درلیست آماج‌های عمده این مرحله از تهاجم جناح تمامیت‌خواه، البته امری تصادفی نبوده و به‌خودی‌خود نشان‌دهنده افق محدود حاکم برنگرش این جریان است. درحالی که از مدت زمانی طولانی برهمه‌گان معلوم بود که جناح حاکم براساسی یک مشی روشن و مرحله بندی شده متکی برقبض و بسط معنای خودی و غیر خودی و آشفته کردن صفوف مخالفین گسترده خود، به سرکوب مخالفین به‌اصطلاح غیرخودی پرداخته و با از میدان خارج کردن "خودی‌های دیروز" به تدریج به سراغ غیرخودی‌های جدید و امروز می‌رود، با این وجود این سازمان باچشم فروبستن به این حرکت خزنده حریف تا هنگامی که نوبت خودش فرا نرسیده بود، با تمام توان خود به تدوین و دفاع از استراتژی آرامش فعال برخاسته و به‌این ترتیب آب به مشی آسیاب به نوبت حریف می‌ریخت. بنابراین زیبنده نیست که آن‌نگاهی را که محتوایش چیزی جز واکنش

دفاعی در برابر تعرض حریف نیست و محدوده‌اش با نوک بینی به پایان می‌رسد، استراتژی نوین، نامید.

دوم آن که مشکل بتوان بدون نقد استراتژی تاکنونی و اذعان به نتایج و عواقب وخامت بار آن در شکل دادن به وضعیت مرگ و زندگی کنونی، اولاً به استراتژی نوینی دست یافت و ثانیاً مردم را متقاعد ساخت که تدوین کننده این استراتژی در ادعاهای جدیدش صادق و جدی است.

سه دیگر آن که نگاهی به بیانیه این سازمان و نیز توضیحات محسن آرمین در این باره نشان‌دهنده آن است که این به اصطلاح استراتژی جدید نیز هم‌چنان بر اساس بهره‌گیری از ظرفیت‌های استفاده نشده قانونی استوار است، که گویا هنوز هم وجود دارند ولی به دلیل بی‌توجهی و کم‌لطفی اصلاح‌طلبان تاکنون مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است!

اذعان به واقعیت وجودی بن بست "قانونی" که امروزه سرنوشت هراقدام اصلاحی را رقم می‌زند، اولین کلام هر تحلیل عینی و جدی، از اوضاع را تشکیل می‌دهد و بنابراین هیچ استراتژی واقعی و غیر موهومی، نمی‌تواند برپایه انکار این مهم‌ترین واقعیت کنونی-یعنی بن بست قانون- استوار گردد. تدوین چنین استراتژی‌های موهومی حکم آب در هاون کوبیدن را داشته و سرنوشت آن از هم اکنون روشن است.

باتوجه به نکات فوق است که باید گفت، طرح استراتژی جدید، حقیقتاً بیش از آن که تدوین یک استراتژی به معنای واقعی باشد، یک استراتژی موهوم و کاذبی است که هدف اصلیش چیزی جز پوشاندن یک حقیقت بزرگ، یعنی منظر شکست خورده استراتژی تاکنونی-همان استراتژی حرکت برمبنای ظرفیت‌های قانونی برای اصلاح نظام حاکم - و حفظ جوهر آن در قالب به اصطلاح استراتژی جدید نیست. بهمین دلیل افشای جوهر این استراتژی، که چیزی جز بیان تسلیم و میل ترکیبی اصلاح‌طلبان دولتی با کل نظام حاکم و حفظ صفوف درهم ریخته خود و ممانعت از شکل‌گیری یک استراتژی و صف‌آرایی واقعا رزمنده علیه نظام حاکم، ضرورتی درنگ‌ناپذیر است. پوشاندن شکست قطعی استراتژی اصلاح‌طلبان و جلوگیری از بازتاب و پی‌آمدهای مهم آن در مقیاس توده‌ای مهم‌ترین هدف تدوین شبه‌استراتژی‌های جدید را تشکیل می‌دهد.